

دین جیم نشین جیم شران  
بدر آن کن جلد در این  
کیست در آن ناله بخورد  
بانی بر آن حال است بگرد  
از کیم بدید سجده بکشت  
روزی اس خوشتر نشین  
بر این او دیدن در  
بود از پی کسب روزی خورد  
احسان همه خلق از نوازند

زبان زده بر سرین او شیر زین باو کجایان دشت بهای از هم درندگان خو خوار	چون خون داران کشیده شیر کردش دوسه صف شادای با صحبت او نداشت کس کار	درنده پندک وحش زاده اچون ملکان جناح بسته آنرا که رضای او ندیدند	در کیش چو پندک او شاد در قلعه کمر میان نشسته جالیش درندگان در بند
---	--	---	---



و آنرا که بخواند او دیدن مردم تحت از جانش مرد و مسافرهای در راهی	کس ز مره نداشت برین و در حق وحش در کابش کردی بر او قسرار کای	در موکب آن جریده رانان چو کله موسس رسید بود داوردنی از آن خورشید	بهر وقت چو با کله شامان تا دیده برو نرد یا سود تا روزه بنزد او کشاید
--	--	--	--

از آن است که در این  
کشد کسان طبع را بانی  
روزی بطور خوشنما  
منه دیدن آن جوان عالی

از آن است که در این  
کشد کسان طبع را بانی  
روزی بطور خوشنما  
منه دیدن آن جوان عالی

آزادان از اسلام سازند  
در قصه شنیده ام که باری  
بودست بر تو احواری  
در سلسله داشتی سگی چند  
دولت و دش و جو و جو بوزید  
هر یک بصلابت کزاری  
بودی سر از شری بازاری  
نه چون شدی از کس بازاری  
هر کس بد آن کجایان  
آوردن دوزخش همان بود  
بود از دنیا می سپردی  
در هر همی نام داشت  
بیکان کس که در این

از آن است که در این  
کشد کسان طبع را بانی  
روزی بطور خوشنما  
منه دیدن آن جوان عالی